

آیا نسبی‌گرایی امری است خودمتناقض؟

طرح مسأله :

شاید یکی از بیش‌ترین پاسخ‌هایی که در مقابل عبارت‌های نسبی‌گرایانه (و به تبع آن پلورالیستیک و تکثرگرایانه) مطرح می‌شود را بتوان چنین صورت‌بندی کرد:

"عبارات مزبور اگرچه امور دیگر را از مقام مطلق بودن خارج می‌کنند اما خود در همین جای‌گاه می‌نشینند و علی‌رغم سلب اصالت از سایرین، ردای اصیل بودن را بر تن می‌کنند. این مسأله موجب می‌شود تا نتیجه‌ی کار نسبی‌گرایان خلاف ادعای اولیه‌ی‌شان باشد و ایشان را به ورطه‌ی تناقض بکشاند."

این نوع نقد اگرچه در طول تاریخ از شایع‌ترین معارضه‌ها علیه جریان مزبور بوده است، اما آمیخته با مغالطه‌ای می‌باشد که آگاهانه یا ناآگاهانه مورد استفاده‌ی منتقدین (بالاخص منتقدین جریان سنتی) قرار می‌گیرد. لذا نیازمند ارائه‌ی پاسخی است که در همان دستگاه فکری مطرح گردد.

در باب تناقض:

قدما در مقام تعریف آورده‌اند که اگر دو امر مغایر در یک شیئی واحد و در زمان یکسان، هم مانع‌المنع و هم مانع‌الجمع باشند، اموری متناقض‌اند. برای مثال از آن‌جا که در نظر ایشان صفات روشنی و تاریکی هم‌زمان قابل حمل در یک شیئی واحد نبودند و هم‌چنین هر شیئی در یک زمان یا باید روشن و یا باید تاریک می‌بود، پس از آن‌ها به عنوان اموری متناقض هم یاد می‌کردند. آنچه که در این تعریف حائز اهمیت به نظر می‌رسد وجود دو شرط "شیئی واحد" و "زمان واحد" است. حال آن‌که در بسیاری از موارد این قیود توسط منتقدین مغفول واقع می‌شوند. به‌طوری‌که در بحث مورد نظر ما نیز اختلاط دو شیئی در یک شیئی واحد، راه‌زن شده است.

ساحات مختلف آگاهی:

اگرچه در فضای عرفی، ما با یک مفهوم کلی به نام "آگاهی" مواجهیم اما به طور دقیق‌تر می‌بایست آگاهی بشر را به درجات و ساحات متفاوتی تقسیم کرد.

به عبارت دیگر آگاهی ما از وجود یک شیئی خارجی در محیط، یک آگاهی درجه ۱ است. اما آگاهی ما نسبت به آگاهی از وجود یک شیئی خارجی در محیط، یک آگاهی درجه ۲ (یا به عبارت دیگر خودآگاهی) به حساب می‌آید. همچنین تعمق و تدقیق ما نسبت به آگاهی‌ای که از آگاهی‌های مان داریم، به عنوان یک آگاهی درجه ۳ (آگاهی از خودآگاهی) قرار می‌گیرد. برای مثال این‌که من بدانم بیماری‌ای دارم، با این‌که بدانم که می‌دانستم بیماری‌ای داشته‌ام و با این‌که بدانم که دانسته‌هایی از دانستم نسبت به بیماری‌ام داشته‌ام متفاوت است.

مغالطه کجاست؟

ادعای این‌که آگاهی‌های درجه‌ی اول ما نسبی است، در ساحت آگاهی درجه‌ی دوم ما قرار می‌گیرد. یعنی زمانی ممکن می‌شود که آگاهی‌های خود را مورد مطالعه و تعمق قرار دهیم.

همچنین این که خودآگاهی‌های ما نیز نسبی هستند در ساحت آگاهی درجه سوم ما قرار می‌گیرد. یعنی زمانی تحقق می‌پذیرد که خودآگاهی‌های خود را مورد بررسی قرار دهیم.

لذا این که آگاهی‌های ما نسبی است، خود نسبی‌گرایی ما را متزلزل نمی‌سازد چرا که ادعای نسبیت همواره به ساحت آگاهی پایین‌تر خود وارد می‌شود.

به عبارت دیگر همان طور که در ابتدا ذکر شد تناقض باید در یک شیئی واحد به وقوع پیوندد. حال آن که ادعای نسبیت برای ساحت آگاهی پایین‌تر (شیئی $X-1$) بود و خود نسبیت برای ساحت آگاهی بالاتر (شیئی X) و ادعای تناقض در این جا بیش‌تر به یک بازی زبانی می‌ماند تا یک نقد منطقی.

جهت تقریب به ذهن ذکر یک مثال خالی از لطف نخواهد بود: زمانی که من از فردی می‌پرسم که "چه چیزی میل دارید؟"، ممکن است او بگوید "یک نوشیدنی". در مرحله‌ی بعد من می‌توانم سوال کنم "در لیوان یا پارچ؟" و او پاسخ دهد "در لیوان". در این جا پرسش دوم بر مبنای مطلق گرفتن این فرض بنا شده است که فرد میهمان نوشیدنی می‌خواهد. اما اگر از ساحت سوال دوم به عقب‌تر نفوذ کنیم خود این خواسته‌ی نوشیدنی دیگر مطلق نخواهد بود و در ذیل مطلق انگاشتن "وجود یک خواسته در مهمان" می‌تواند مورد اصلاح قرار گیرد و به خوردنی بدل شود. به عبارت دیگر امر مطلق به مثابه‌ی یک نقطه‌ی صفر متحرک می‌باشد و این تعبیر اگرچه ممکن است در ابتدا متناقض به نظر برسد اما چون نسبت به ساحت‌های مختلف بیان می‌گردد دچار این عارضه نیست. به طوری که می‌توان گفت نقطه‌ی صفر است نسبت به آن چه در ساحت زیرین، خود را با او می‌سنجد و هم‌چنین متحرک است نسبت به آن چه در ساحت زیرین در ذیل او می‌جنبد.

نکته‌ی پایانی:

شایان ذکر است که پاسخ فوق بیشتر در مقام پاسخ به منتقدین سنتی و در دستگاه فکری ایشان ارائه شده و هم‌چنین ادعای آن صرفاً عدم خودمتناقض بودن نسبی‌گرایی است نه به حق بودن آن.

صدرا معصوم‌زاده